

رد صلاحیت و مشارکت

مردم به این علت که مجلس برآمده از انتخابات گذشته، نتیجه‌بخش نیست در آن شرکت نمی‌کنند. اگر رقابت کامل و معنادار در انتخابات نباشد و عده‌ای افراد ضعیف و ناتوان یا حتی دارای مشکل فقط به دلیل ردصلاحیت افراد حزبی و توانمند و دارای برنامه وارد مجلس شوند، نتیجه همین خواهد شد که می‌بینیم.

به گزارش سایت خبری پرسون، عباس عبدی در یادداشتی نوشت: اخیراً دیدیم که یکی از مسوولان کشور در جلسه‌ای با استناد به نظرسنجی ایسپا، اظهار داشته که فقط ۷/۱ درصد مردم به علت رد صلاحیت‌ها از شرکت در انتخابات پرهیز دارند و رای نخواهند داد. در واقع ایشان خواسته‌اند که نتیجه بگیرند ردصلاحیت‌ها اهمیت چندانی در میزان مشارکت ندارد. در این باره می‌توان به چند نکته مهم اشاره کرد. اول از همه چرا گزارش نظرسنجی مزبور به طور کامل منتشر نشده است؟! از جمله پاسخ مردم به همین پرسش تا بدانیم آن ۳/۹۸ درصد بقیه چرا از مشارکت در انتخابات امتناع کرده‌اند؟ این معنای خوبی ندارد که پاسخ به یک جزو کوچک از یک پرسش نظرسنجی از سوی یک مقام حکومتی در یک جلسه مطرح شود...

ولی کل آن پرسش و پاسخ‌های داده شده و مجموعه نتایج آن نظرسنجی و نظرسنجی‌های دیگر محرمانه تلقی شود و در اختیار افکار عمومی که از خودشان سوال شده، قرار نگیرد. آیا همین رفتار نشانه کافی از وجود مشکلات مهم‌تری در جریان مشارکت انتخاباتی و مسائل مرتبط با آن نیست؟ مشکلاتی که هیچ علاقه‌ای به طرح آنها ندارند.

نکته دوم در ردصلاحیت‌ها این است که نمی‌توان آن را فقط با عدد و رقم بیان کرد. اگر در حوزه‌ای ۵۰ نفر نامزد شوند، ولی برداشت جامعه چنین باشد که اینها قادر به نمایندگی افکار و مطالبات مردم نیستند، در این صورت، حتی اگر یک نفر هم ردصلاحیت نشود، رغبتی برای حضور انتخاباتی ایجاد نخواهد کرد. اصولاً ۵۰ نفر نامزد برای یک حوزه با یک نماینده، خودش نشانه‌ای از وضعیت نادرست انتخابات است. پس شرکت و عدم شرکت را باید در چارچوب‌های مهم‌تری دید که ردصلاحیت‌ها یکی از عوامل آن است.

نکته سوم، موضوع اصلی مورد نظر این یادداشت است، امیدوارم که به آن دقت شود. مساله مردم رای دادن به آقا یا خانم الف یا ب نیست. مساله مردم حل مسائل آنان است. حتی اگر حکومت بتواند بدون انتخابات هم مشکلات جامعه را حل کند، مردم رضایت خواهند داشت. البته که چنین کاری حداقل در میان مدت شدنی نیست. پس مساله مردم عادی حل مشکلات آنان و بهبود وضعیتشان است. بنابراین هنگامی که می‌بینند انتخابات نه تنها تحولی رو به جلو ایجاد نمی‌کند، بلکه در مسیر معکوس هم حرکت می‌کند، در نتیجه مایوس از شرکت در آن می‌شوند. اگر ایشان، پاسخ‌های دیگری را هم که به این پرسش داده شده بود، هم منتشر می‌کرد، معلوم می‌شد که اغلب پاسخ‌ها معطوف به ناکارآمدی نهاد برآمده از انتخابات است.

مردم حوصله و حتی شرایط و صلاحیت یا وظیفه تحلیل‌های ریشه‌ای را ندارند. برای مثال اگر یک فوتبالیست به دلایلی نتواند گل بزند، دیگر کسی او را به بازی نخواهد گرفت. شاید افت او علل موقتی و خاصی دارد که مردم نمی‌دانند. در حالی که نخبگان سیاسی می‌کوشند که علت این ناتوانی گلزنی او را تشخیص دهند و آن را برطرف کنند. انتخابات هم همین طور است. مردم به این علت که مجلس برآمده از انتخابات گذشته، نتیجه‌بخش نیست در آن شرکت نمی‌کنند. در حالی که نخبگان سیاسی یک گام جلوتر و به فرآیند شکل‌گیری این نهاد که منجر به ناکارآمدی آن شده است، توجه می‌کنند. اگر رقابت کامل و معنادار در انتخابات نباشد و عده‌ای افراد ضعیف و ناتوان یا حتی دارای مشکل فقط به دلیل ردصلاحیت افراد حزبی و توانمند و دارای برنامه وارد مجلس شوند، نتیجه همین خواهد شد که می‌بینیم.

یک ویدیو دیدم که رییس یکی از مهم‌ترین کمیسیون‌های مجلس که می‌گویند دو مدرک دکترا هم دارد، در هنگام گفت‌وگو کلمات رایج مجلس یعنی طرح و لایحه را طح و لایحه تلفظ می‌کند. روشن است که این وضعیت محصول حذف نامزدهایی است که صلاحیت‌های علمی و اخلاقی و سیاسی دارند. نخبگان به فرآیند و متغیر اصلی ایجادکننده این وضع از جمله ردصلاحیت‌ها اشاره می‌کنند و مردم به نتیجه آن که ناکارآمدی مجلس و حل نشدن مشکلاتشان است، می‌پردازند. به نظر می‌رسد که تاکید بر نتایج ملموس چنین انتخاباتی، حتی برای مسوولان نیز پذیرفتنی‌تر است. اکنون پرسش این است که آیا با ردصلاحیت‌ها می‌توانید مجلس کارآمد تشکیل دهید؟ خب! اگر می‌توانستید که تا حالا کشور گل و بلبل شده بود. البته با کنار گذاشتن ردصلاحیت‌ها نیز مسائل کشور به این راحتی حل نمی‌شود، ولی در هر حال این شرطی لازم برای عبور از این ماجراست.